

معارف عصری در افغانستان

- 10 -

نویسنده: محمداکرام اندیشمند

مجاهدین و معارف:

معارف در ساحه ی خارج از کنترل دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان سیر جداگانه داشت. چگونگی رشد و انکشاف معارف در دویخش جامعه ی مهاجرین و مجاهدین در بیرون از کشور و در مناطق تحت کنترل مجاهدین در داخل افغانستان قابل مطالعه و بررسی است.

1- مجاهدین و معارف در داخل کشور:

بسیاری از مجاهدین و احزاب یا تنظیم های اسلامی در سالهای نخست جنگ با دولت حزب دموکراتیک خلق و قوای شوروی در داخل کشور به معارف و مکتب توجه و علاقه ای نشان نمی دادند. برخی از قوماندانان و افراد مجاهدین در آغاز جهاد و جنگ علیه حاکمیت حزب دموکراتیک خلق و نیروهای شوروی در بسا مناطق داخل افغانستان مکتب ها را به آتش می کشیدند و هیچ طرح و برنامه ای برای تعلیم و تربیه ی عصری در محلات تحت کنترل خود نداشتند. مخالفت مجاهدین در آغاز با معارف عصری از یکطرف به مخالفت و خصومت شان با دولت حزب دموکراتیک خلق و برنامه های این دولت در مورد آیدئولوژیک سازی معارف بر میگشت و از سوی دیگر ناشی از بی سوادی و نادانی برخی از قوماندانان مجاهدین و ناشی از ذهنیت های متأثر و ملهم از فرهنگ و ساختار عقب مانده ی قبیلوی بود که اهمیت معارف را در رشد و پیشرفت جامعه و کشور خود درک نمی کردند. اما سپس روش و برخورد برخی از مجاهدین در مناطق تحت کنترل شان نسبت به معارف و مکتب تغیر یافت. فرماندهان مجاهدین به ویژه فرماندهان باسواد و تعلیم یافته ی تنظیم های اسلامی به تأسیس و تشکیل مکتب پرداختند. علی رغم تغیر در دیدگاه فرماندهان مجاهدین در داخل و بازنگری به سیاست شان در امور معارف، تا اواخر دهه ی هشتاد به دختران مجال آموزش و تعلیم را در مکاتب ندادند. هرچند که بعضی استثنائاتی در این مورد در برخی مناطق چون ورسچ تخار، کشم بدخشان، نهرین بغلان، برخی مناطق کاپیسا و پروان و مناطقی در ولایات غربی و مرکزی کشور وجود داشت. از سوی دیگر برخورد احزاب و تنظیم های مجاهدین با معارف عصری و روش قوماندانان تنظیم ها در مورد معارف متفاوت بود. تنظیم های اسلامی و رهبران تنظیم ها تصویر مختلف و گاهی متناقض از معارف عصری به ویژه در مورد تعلیم و تربیه ی دختران داشتند. حرکت انقلاب اسلامی به رهبری مولوی محمدنبی محمدی و حزب اسلامی مولوی محمدیونس خالص تعلیم دختران را در مکاتب عصری غیر اسلامی تلقی میکردند. آنها در طول دهه ی هشتاد و سالهای بعد هیچ مکتبی را برای دختران در حوزه ی حاکمیت تنظیم خویش ایجاد نکردند. برداشت سایر احزاب مجاهدین و رهبران احزاب با دیدگاه های متفاوت ارائه می شد.

فعالیت مجاهدین در عرصه ی معارف در داخل کشور در چهارچوب احزاب و تنظیم های مختلف جهادی انجام میافت. هریک از تنظیم های جهادی و فرماندهان احزاب مجاهدین در مناطق تحت کنترل خود در سال های جنگ با دولت حزب دموکراتیک خلق و قوای شوروی دست به تأسیس مکاتب و مدارس زدند. در میان احزاب مجاهدین دو تنظیم

حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار و جمعیت اسلامی به رهبری برهان الدین ربانی و احمد شاه مسعود در داخل افغانستان بیشتر از هر تنظیم دیگر مجاهدین در عرصه ی معارف فعال بودند. این تنظیم ها ده ها مکتب ابتدایی و ثانوی را به کمک منابع و مراکز کمک دهنده ی خارجی در مناطق تحت کنترل شان تأسیس کردند. مکاتب حزب اسلامی در ولایات مختلف افغانستان در دهه ی هشتاد میلادی در منابع حزب مذکور بدین شرح تبیین شده است:

- 1- در ولایت قندهار 63 باب مکتب و مدرسه
- 2- در ولایت زابل 22 مکتب و مدرسه
- 3- در ولایت ارزگان 14 باب مکتب و مدرسه
- 4- در ولایت نیمروز 6 باب مکتب و مدرسه. تعداد شاگردان این مکاتب و مدارس به 31169 تن و تعداد اسنادان آن به 1417 تن می رسید. سایر مکاتب و مدارس حزب اسلامی در ولایات دیگر به 43 باب لیسه، 66 باب متوسطه می رسید که تعداد شاگردان این مکاتب به 53524 تن و شمار معلمان و کارمندان مکاتب به 3016 نفر بالغ می گردید. (46)

جمعیت اسلامی نیز در داخل افغانستان در مناطق تحت کنترل قوماندانان و مجاهدین خود طی سالهای هشتاد به تأسیس مکاتب و مدارس دینی پرداخت. نخستین مکاتب دوران ابتدایی که از سوی فرماندهان جمعیت اسلامی در داخل کشور ایجاد شد به نیمه ی اول دهه ی هشتاد برمیگردد. اولین مکتب عصری با شمار محدودی از شاگردان پسر در سالهای 1982 و 1983 در ولسوالی های نهرین بغلان و کشم بدخشان توسط عبدالحی حقجو و غلام محمدآرین پور فرماندهان جمعیت اسلامی تشکیل یافت. سپس مکاتب بیشتر در مناطق تحت کنترل قوماندانان جمعیت اسلامی به ویژه در نیمه ی دوم دهه ی هشتاد در بسیاری از ولایات و ولسوالی ها تأسیس گردید. تعداد مکاتب جمعیت اسلامی در هفت ولایات جنوب غربی کشور در شماره های 6 و 7 ماهنامه میثاق خون سال 1370 (1991) نشریه ی مربوط جمعیت اسلامی، 67 باب مکتب ابتدایی و ثانوی تذکر داده می شود که در آن 58193 شاگرد تعلیم و آموزش می دیدند. در برخی از مکاتب ابتدایی دختران نیز تعلیم می یافتند. در این ماهنامه تعداد مکاتب در وادی پنجشیر به 65 باب وانمود می شود. در یک گزارش نشریه ی "المجاهدون" ماهنامه عربی جمعیت اسلامی افغانستان بتاريخ 25 دسمبر 1990 گفته می شود که: شورای نظار جمعیت اسلامی به رهبری احمدشاه مسعود در تالقان، پنجشیر و جبل السراج 420 باب مکتب و مدرسه داشت که از آن جمله 409 باب آن ابتدایی، هفت باب آن متوسطه و چهار باب آن لیسه بود. تعداد شاگردان این مکاتب و مدارس به 41000 تن بالغ میگردد که 39500 تن آن پسر و 1500 تن رادختران تشکیل می دادند. در این گزارش گفته می شود که شورای نظار جمعیت اسلامی در مناطق تالقان، قندز، فرخار، ورسج، گلبهار و جبل السراج یازده باب مکتب برای دختران در اواخر سالهای دهه ی هشتاد تأسیس کرد. (47)

جبهه ی ملی نجات افغانستان به رهبری صبغت الله مجددی نیز مکاتبی را در داخل افغانستان در سال های دهه ی هشتاد ایجاد نمود. مکاتب تنظیم جبهه ی ملی نجات در مناطق تحت کنترل مجاهدین مربوط این درجبهه در ولایات هرات، زابل، ننگرهار، خوست، پکتیا و ولایت بلخ موقعیت داشت. همچنان سایر تنظیم های جهادی مستقر در پشاور پاکستان در مناطق داخل افغانستان دارای مکاتب و مدارس بودند. مکاتب در مناطق تحت کنترل مجاهدین در داخل افغانستان عمدتاً از سوی مؤسسات و منابع مختلف کمک دهنده ی خارجی تمویل می شد. برخی از این مؤسسات بگونه ی مستقیم در هماهنگی با فرماندهان مجاهدین در داخل کشور به

تأسیس مکتب پرداختند. بر مبنای گزارش یک منبع یونیسِف: «در سال 1988 بیشتر از بیست مؤسسه ی غیرحکومتی در ساحه ی تعلیمات اساسی افغانها کمک میکردند، در حالیکه اکثریت این مؤسسات متوجه مهاجرین افغان در پاکستان بودند، هشت مؤسسه قسمت عمده ی بودجه ی خویش را برای پروگرام های تعلیم و تربیه ی داخل افغانستان تخصیص داده بودند. سه مؤسسه توجه خاص را به تعلیمات اساسی مبذول نمودند. مؤسسات در داخل افغانستان با قوماندانهای محلی در مورد استخدام معلمین و مراقبت مکاتب همکاری میکردند و تقسیم اوقات تعلیمی و کتب درسی را تعیین می نمودند. در سال 1988، جمعاً 181655 شاگرد و 2974 معلم شامل 1490 مکتب ابتدایی بوده که از طرف هشت مؤسسه ی غیر حکومتی تمویل می گردید.» (48)

اما نکته ی مهم و قابل تذکر در موجودیت مکاتب تنظیم های مجاهدین در سال های دهه ی هشتاد در داخل افغانستان و به خصوص در مورد آمار و ارقام مکاتب و شاگردان مکاتب عدم دقت این ارقام است. در بسیاری موارد فرماندهان داخل تنظیم های مجاهدین گزارش های خود را در این مورد با مبالغه و آمار غیر دقیق و نادرست بیان میکردند تا از منابع و مراجع کمک دهنده مقادیر بیشتر پول و امکانات بدست بیاورند. حتی برخی از این فرماندهان برای تصاحب و غصب منابع پولی و مالی مؤسسات کمک دهنده به معارف داخل کشور در مناطق مجاهدین گزارش نادرست و غیر عملی از ایجاد مکاتب تهیه میکردند. علی رغم این امر مکاتب زیادی در برخی مناطق تحت کنترل مجاهدین در دهه ی هشتاد ایجاد شد و در طول سالهای این دهه توسعه یافت.

از میان مؤسسات کمک دهنده ی خارجی به تعلیم و تربیه ی مناطق مجاهدین در داخل افغانستان سه مؤسسه ی آتی با کلان ترین پروژه های تعلیمی فعالیت میکردند:

الف: کمیته ی تعلیم و تربیه ی افغانستان (SCA) مربوط سویدن:

کمیته ی سویدن برای افغانستان از نخستین مؤسسات غیر دولتی کشور های اروپایی بود که فعالیت های خود را جهت کمک به مهاجرین افغانستان در پاکستان در سال 1982 آغاز کرد و سپس در سال 1984 ارائه ی خدمات بشری کمیته ی سویدن بخش معارف را نیز در برگرفت. مکاتب کمیته ی سویدن در داخل افغانستان عمدتاً شامل دوره ی ابتدایی می شد که در هماهنگی با قوماندانان احزاب جهادی در مناطق تحت کنترل آنها تأسیس می گردید. نصاب درسی این مکاتب نیز از سوی کمیته ی مذکور تدوین، چاپ و توزیع می شد. جدول زیر تعداد مکاتب کمیته ی سویدن را در ولایات مختلف در داخل افغانستان در سالهای دهه ی هشتاد و نود نشان میدهد:

شماره	ولایت	تعداد مکتب
1	کابل	12 باب
2	کاپیسا	27 باب
3	پروان	6 باب
4	وردک	56 باب
5	لوگر	26 باب
6	غزنی	66 باب
7	پکتیا	22 باب
8	ننگرهار	17 باب
9	لغمان	40 باب
10	کنرها	40 باب

11	بدخشان	40 باب
12	تخار	55 باب
13	بغلان	44 باب
14	قندز	46 باب
15	سمنگان	27 باب
16	بلخ	5 باب
17	جوزجان	-
18	فاریاب	-
19	بامیان	27 باب
20	پکتیا	29 باب
21	مجموع	562 باب

(49)

آنچی که در جدول بالا دیده می شود عدم توازن و تعادل تأسیس مکاتب در ولایات مختلف میباشد که کمیته ی مذکور در دهه ی هشتاد بنا به عوامل مختلف جنگ، دوری راه، تأمین روابط با مناطق داخل و غیره مؤفق به ایجاد تعادل در تشکیل و انکشاف مکاتب داخل نشد.

کمیته ی سویدن در اواخر دهه ی هشتاد و اوایل دهه ی نود کمک های خود را در عرصه ی انکشاف معارف افغانستان افزایش داد. تا اواخر دهه ی نود افزون بر آنکه شمار مکاتب کمیته ی سویدن بیشتر شد، با گشایش سه مرکز اداره ی تعلیم و تربیه در مراکز ولایات غزنی، ننگرهار و تخار کمک و نظارت خود را در امور تعلیم و تربیه بیشتر کرد. یکی از گام های مهم کمیته ی سویدن در کمک به معارف عصری مناطق تحت کنترل مجاهدین در داخل افغانستان ایجاد مکاتب ابتدایی دختران بود. جدول ذیل شمار شاگردان پسر و دختر و همچنان تعداد معلمین مرد و زن را در مکاتب داخل افغانستان که از سوی کمیته ی سویدن تمویل می گردیدند بین سالهای 1991 تا 1999 نشان میدهد.

سال	شاگردان پسر	شاگردان دختر	مجموعه	معلمین	معلمات	مجموعه
1992	83700	8100	91800	3265	135	3400
1993	91500	16500	108000	3766	436	4202
1994	99816	22359	122175	3994	457	4451
1995	121823	27414	149237	4654	669	5323
1996	115200	28800	144000	4140	360	4500
1997	122250	27750	150000	4065	635	4700
1998	126650	31129	157779	4773	724	5497
1999	135679	35246	170925	4996	815	5811

(50)

ب: مؤسسه امداد اسلامی (Muslim aid):

"مسلم اید" یک مؤسسه ی تعاون بین المللی برای کمک به مسلمانان بود که در ریاست آن آواز خوان مشهور انگلیسی "کیت ستیونز" که با گرویدن به اسلام بنام یوسف اسلام شناخته می شود، قرار داشت. شعبه ی پاکستانی این مؤسسه در سال 1987 (1366) تأسیس شد که در بخش های مختلف تعلیم و آموزش با مهاجرین و مجاهدین کمک میکرد. "مسلم اید" در 21 ولایت افغانستان در مناطق تحت کنترل

مجاهدین به تأسیس 191 باب مکتب پرداخت که در این مکاتب 17551 تن شاگردان از سوی 564 معلم تعلیم و آموزش می دیدند. (51)

ج: مرکز تعلیم و تربیه برای افغانستان (ECA) تحت نظر یونیورسیتی نیراسکا:

مرکز تعلیم و تربیه برای افغانستان یا مرکز تعلیمی افغانستان از سوی مؤسسه ی انکشاف بین المللی ایالات متحده آمریکا (USAID) تمویل می شد و مجری این پروژه پوهنتون یا دانشگاه نیراسکا در میان مجاهدین بود. مرکزی تعلیمی از سال 1986 تا 1994 به معارف مربوط به مجاهدین کمک هنگفتی را ارائه داشت. مرکز تعلیمی کار خود را در سال 1986 به مشوره ی کمیته های تعلیم و تربیه ی تنظیم های هفتگانه ی مجاهدین در پشاور آغاز کرد. هرچند که بعداً حزب اسلامی مولوی محمدیونس خالص از مشورت و مشارکت با این مرکز در امور تعلیم و تربیه خود داری ورزید. فعالیت مرکز مذکور تمویل مکاتب ابتدایی داخل افغانستان در مناطق تحت کنترل مجاهدین، تدوین و چاپ کتب درسی دوره ی ابتدایی، متوسطه و به پیمانہ ی محدود دوره ی ثانوی برای مکاتب مهاجرین در پاکستان بود. عبدالسلام عظیمی از کارمندان ارشد این مرکز که اکنون در رأس قوای قضایی کشور قرار دارد، سه موضوع را از اهداف اساسی و مهم مرکز تعلیم و تربیه برای افغانستان در آغاز فعالیت مرکز مذکور تلقی می نماید: تشکیل و توسعه ی مکاتب در روستاها و مناطق دهاتی افغانستان و مبارزه با بی سوادی. تربیه ی کارمند فنی و ماهر برای بازسازی افغانستان و ایجاد زمینه ی مساعد جهت تحصیل محصلین افغان در مؤسسات عالی تحصیلی آمریکا. (52)

مرکز تعلیم و تربیه برای افغانستان در نیمه ی دوم دهه ی هشتاد میلادی در عرصه ی معارف مجاهدین و مهاجرین در پاکستان و داخل افغانستان فعالیت گسترده ی را مبتنی بر اهداف خود انجام داد. این مرکز تا سال 1990 برای دوران ابتدایی مکاتب مجاهدین (از صنف اول تا ششم) 62 عنوان کتاب درسی، برای دوران متوسطه 84 عنوان کتاب درسی همراه با کتاب رهنمای معلم چاپ و منتشر کرد. تا سال 1994 از سوی مرکز مذکور در حدود پانزده میلیون کتب درسی به 1606 مکتب ابتدایی داخل افغانستان و 1031 مکتب ابتدایی مهاجرین افغان در پاکستان توزیع گردید. و برای 3690 معلم (به شمول 600 معلمه) کورس های داخل خدمت دایر شد. برعلاوه یک کتاب سواد آموزی خانوادگی، رهنمای تدریس و هشت نوع کتب متمم سواد آموزی در رشته صحت و تغذیه تألیف و نشر نمود که از آن در مرکز سواد آموزی نسوان و 3 مکتب تجربوی خانگی پسران و دختران در پاکستان استفاده به عمل آمد. از سال 1987 تا 1992 جمعاً 436990 نفر افغان در کورس های سواد آموزی شامل بودند. یونیورسیتی نیراسکا یک پروگرام تربیه ی فنی و مسلکی را در چهار مرکز پاکستان و دو مرکز داخل افغانستان تطبیق نمود که در آن 2059 شاگرد افغان اشتراک کردند. در شروع دهه ی نود میلادی، مرکز تعلیم و تربیه برای افغانستان کمک به مکاتب ابتدایی دختران را در مناطق تحت کنترل مجاهدین در داخل افغانستان نیز مورد توجه قرار داد. مبتنی بر گزارش مرکز مذکور 44 مکتب ابتدایی دختران در داخل افغانستان از سوی این مرکز تمویل گردیدند. در منابع مرکز تعلیم و تربیه از تشکیل 1200 باب مکتب توسط این مرکز در داخل افغانستان گزارش داده می شود. در این مکاتب 162 هزار شاگرد وجود داشتند که توسط 7200 معلم آموزش می یافتند. (53)

یکی دیگر از مؤسسات کمک دهنده به معارف مجاهدین و مهاجرین "مؤسسه هیئة الاغاثة السلامية (IIRO) بود. مرکز این مؤسسه در شهر جدہ عربستان سعودی قرار داشت و با ایجاد دفتر نمایندگی خود در دهه ی هشتاد در شهر پشاور احزاب مجاهدین را در عرصه ی معارف کمک نمود: «این مؤسسه در حدود 469 باب مکتب و مدرسه را در داخل افغانستان و پاکستان مساعدت می نمود. در مدارس و مکاتب این مؤسسه

22236 تن شاگرد مشغول تعلیم بودند. مؤسسه ی مذکور در حدود نهمصد باب دارالحفاظ را در داخل افغانستان و پاکستان اكمال می نمود.» (54)

مؤسسات غیرحکومتی دیگر با فعالیت های تعلیمی در داخل افغانستان عبارت بود از: «داکتران بدون سرحد» 54 مکتب، «کمیته ناروی برای افغانستان» 42 مکتب و «مؤسسه ی دستگیری (تعاون) اسلامی» 18 مکتب.

انجمن دوستی فرانسه و افغان (AFRANE) در سال 1980 تأسیس گردید تا به افغانهای داخل افغانستان و مهاجرین افغان در پاکستان کمک های بشری نماید. در سال های 1980 این انجمن به 80 مکتب داخل افغانستان کمک می نمود.» (55)

یکی از موضوعات قابل بحث و بررسی در معارف مجاهدین، نظام آموزشی، نصاب تعلیمی و محتوای کتاب ها و مضامین درسی در مکاتب احزاب مجاهدین در داخل و خارج افغانستان بود. در حالیکه تنظیم های مجاهدین و مؤسسات کمک دهنده به معارف مجاهدین و مهاجرین دارای یک نصاب و نظام واحد آموزشی نبودند، مرکز تعلیم و تربیه برای افغانستان یا مرکز تعلیمی که به کمک مالی ایالات متحده ی امریکا ایجاد شد تدوین یک نصاب واحد تعلیمی را برای مکاتب دوران ابتدایی و سپس متوسطه و ثانوی بخش عمده ی اهداف خود قرار داد. مرکز مذکور برنامه ی تدوین نصاب تعلیمی را برای مکاتب مجاهدین در اختیار نمایندگان تنظیم های مجاهدین گذاشت که در چهارچوب بخش نصاب تعلیمی مرکز انجام می یافت. نصاب تعلیمی تدوین شده از سوی مرکز تعلیم و تربیه برای افغانستان توسط نمایندگان کمیته های تعلیم و تربیه ی شش تنظیم مجاهدین (حزب اسلامی حکمتیار، جمعیت اسلامی، اتحاد اسلامی، حرکت انقلاب اسلامی، محاذ ملی اسلامی و جبهه ی ملی نجات اسلامی) در پشاور تهیه و تنظیم یافته بود. در نصاب تعلیمی و پروگرام درسی مرکز تعلیمی جنبه های تخصصی و علمی کمتر به چشم میخورد. محتویات کتاب های درسی سه صنف اول دوره ی ابتدایی مرکز تعلیمی بیشتر شباهت به آموزش فقه اسلامی و تاریخ اسلام داشت که تدریس آن نه برای اطفال سال های نخست ابتدایی بلکه به شاگردان دوران متوسطه و ثانوی مکتب مناسب می نمود.

نصاب تعلیمی و محتوای کتاب ها و مضامین درسی مرکز تعلیمی بیشتر با روحیه ی ضد شوروی و ضد کمونیزم تدوین یافته بود. به حدیکه می توان آنرا یک نصاب جنگی گفت. نه تنها در مضامین علوم اجتماعی و دینی از جهاد و جنگ با شوروی، بادولت حزب دموکراتیک خلق و کمونیزم و همه کافران سخن میرفت، بلکه در تدریس حساب و ریاضی دوران ابتدایی برای شاگردان از کشته و زخمی شدن عساکر روسی نام برده می شد و شاگردان در این نصاب جمع و تفریق را با کشته ها و مجروحین سربازان شوروی و نظامیان دولت حزب دموکراتیک خلق فرا میگرفتند. در مضمون ریاضی صنف سوم ابتدایی پرسش های ریاضی اینگونه نگاشته و تنظیم شده بود: «یک گروه 15 نفری مجاهدین از یکطرف و گروه دیگر 17 نفری از طرف دیگر بالای گروه 100 نفری خلق و پرچم حمله نمودند که از آن جمله 14 نفر خلقی را زنده دستگیر و 72 نفر را به قتل رسانیدند معلوم نمائید، الف: تمام مجاهدین چند نفر بودند؟ ب: چند نفر ملحدین گریخته اند؟

یک گروه مجاهدین بالای 50 نفر عسکر روسی حمله نمودند از آن جمله 30 نفر روسی بقتل رسیده بگوئید چند نفر روسی فرار نموده است؟ . . .» (56)

نصاب آموزشی و محتوای کتاب های مرکز تعلیمی از سوی تنظیم های مجاهدین نیازی در جهت تداوم مبارزه و جنگ با اشغال نظامی شوروی و دولت مورد حمایت آن نیروها در افغانستان تلقی می شد. همچنان احزاب مجاهدین این نصاب تعلیمی را در جهت مقابله با سیاست و برنامه ی آیدئولوژیکی و شوروی سازی معارف افغانستان توسط دولت حزب دموکراتیک خلق ارزیابی میکردند. برای امریکایی ها که هزینه ی

مرکز تعلیم و تربیه را می پرداختند تدوین نصاب تعلیمی با روحیه ی خصومت و جنگ علیه شوروی و دولت مورد حمایت آن در افغانستان مورد دلچسپی بود. اما این نصاب تعلیمی افزون بر آنکه در جهت تعلیم و آموزش شاگردان مکاتب ابتدایی از نظر علمی و تخصصی کمبود ها و خلا های فراوانی داشت، افراط گرایی، یک جانبه نگری و نا سازگاری را در افکار و ذهنیت های شاگردان می پروراند. شاگردان مکاتب در پرتو این نصاب تعلیمی نگاه سیاه و سفید به جهان پیدا میکردند و دنیا برای آنها به دو دنیای اسلام و کفر تقسیم می یافت که جهاد در برابر کافران از وظایف دینی مسلمانان پنداشته می شد. در کتاب دری و ریاضی صنف دوم نصاب مرکز تعلیمی در عنوان درسی "سنگر های مجاهدین" نگاشته شده بود: «در هر جائیکه مجاهدین در مقابل دشمن جنگ می کنند سنگر گفته می شود. امروز مسلمانان افغانستان در کوه ها، دره ها، دشت ها در دهات، قریه ها و شهر ها با کمونیستها می جنگند. همگی سعی و کوشش می نمایند تا روس ها را از سرزمین افغانستان خارج سازند زیرا به همه مسلمان ها خداوند(ج) حکم کرده که در مقابل کفار که دشمن مسلمانان هستند جهاد نمایند.» (57)

نصاب تعلیمی مرکز تعلیم و تربیه برای افغانستان سپس از سوی حکومت مؤقت مجاهدین که با خروج قوای شوروی در سال 1988 تشکیل یافت به عنوان نصاب تعلیمی در وزارت تعلیم و تربیه ی این حکومت مورد پذیرش قرار گرفت.

2- معارف در جامعه ی مهاجرین و احزاب مجاهدین در پاکستان:

معارف در جامعه ی مهاجرین در پاکستان طی سالهای دهه ی هشتاد از طریق مختلف و با کمک های وسیع کشور میزبان و سازمان های مختلف بین المللی رشد و انکشاف یافت. معارف جامعه ی مهاجرین افغان در پاکستان با فعالیت تنظیم های جهادی افغان در پاکستان و نقش کشور میزبان و مؤسسات بین المللی و کشورهای های کمک دهنده ی خارجی مشخص می شود.

الف- تنظیم های جهادی و معارف در جامعه ی مهاجرین:

وضع معارف در جامعه ی مهاجرین افغان به خصوص در پاکستان که مقرر رهبری تنظیم های هفتگانه ی مجاهدین بود، از مناطق تحت تسلط مجاهدین در داخل افغانستان تفاوت داشت. تنظیم ها و احزاب مجاهدین در پاکستان در طول دهه ی هشتاد فعالیت گسترده ای را در شرایط و زمینه ی مساعد کشور میزبان در امور معارف انجام دادند. هریک از تنظیم های هفتگانه ی مجاهدین کمیته های تعلیم و تربیه را در سطح ریاست ایجاد کردند که وظایف این کمیته ها فعالیت در عرصه ی معارف و تعلیم و تربیه بود. این کمیته ها کار خود را در عرصه ی تعلیم و تربیه ی مهاجرین در پاکستان عمدتاً در دو ایالت سرحد و بلوچستان پاکستان متمرکز کردند. احزاب مجاهدین در سال های نخست دهه ی هشتاد به تأسیس مکاتب عصری ابتدایی و ثانوی و مدارس دینی مبادرت ورزیدند. سپس در نیمه ی دوم دهه ی هشتاد مراکز عالی تحصیلی در سطح پوهنتون ها و دانشگاه ها از سوی برخی احزاب مجاهدین در پشاور ایجاد شد. از میان تنظیم های هفتگانه ی مجاهدین در پشاور، جمعیت اسلامی و حزب اسلامی حکمتیار بیشتر از سائر تنظیم ها در عرصه ی معارف فعال بودند. این احزاب ده ها مکتب عصری برای پسران و دختران در دوره های ابتدایی و ثانوی، مدارس دینی و مؤسسات عالی تحصیلی در مناطق مختلف ایالت سرحد و بلوچستان در میان مهاجرین افغان تأسیس کردند.

حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار یکی از تنظیم های فعال در عرصه ی معارف در جامعه ی مهاجرین افغان بود. کار این حزب در امور معارف از طریق کمیته ی تعلیم و

تربیه ی آن، تنظیم و مدیریت می شد. فعالیت حزب اسلامی در عرصه ی معارف، تشکیل و توسعه ی مکاتب عصری شامل دوران ابتدایی و ثانوی، مدارس دینی و مؤسسات آموزش و تحصیلات عالی در دویالت سرحد و بلوچستان پاکستان در میان مهاجرین افغان بود. جدول ذیل مکاتب ابتدایی حزب اسلامی را در دهه ی هشتاد در پاکستان (ایالت های سرحد و بلوچستان) نشان میدهد:

شماره	نوعیت و موقعیت مکتب	تعداد مکتب	شاگردان اناث	شاگردان ذکور	طلاب لیلیه	مجموعه
1	ابتدایی مرکز پشاور	85 باب	2205	19769	329	21974
2	ابتدایی مردان	8 باب	259	1053	-	1312
3	ابتدایی هریپور	19 باب	606	3263	-	3869
4	ابتدایی باجور	21 باب	424	2127	-	2551
5	ابتدایی دیر	7 باب	62	714	-	776
6	ابتدایی چترال	10 باب	244	1227	-	1471
7	ابتدایی کوهات هنگو	11 باب	47	1971	-	2018
8	ابتدایی کرم-تل	25 باب	-	4463	-	4463
9	ابتدایی میرانشاه، دیرل اسماعیل خان	14 باب	57	1709	-	1766
10	ابتدایی میانوالی	11 باب	56	1558	-	1614
11	ابتدایی کراچی	5 باب	431	1072	-	1503
12	ابتدایی مرکز بلوچستان	13 باب	-	3668	88	3756
13	ابتدایی چمن	4 باب	-	848	-	848
14	ابتدایی گردی جنگل	31 باب	-	4312	-	4312
15	ابتدایی لورلایی	6 باب	-	915	-	951
16	ابتدایی مسلم باغ	3 باب	-	520	-	520
17	ابتدایی سرخاب	14 باب	-	2389	215	2604
18	ابتدایی جنگل پیرعلی زایی	15 باب	66	1609	-	1675
19	ابتدایی پنجپایی	12 باب	-	1450	72	1522

20	ابتدایی سرانان	8 باب	46	1019	-	1065
21	مجموع	312 باب	4403	55357	714	60564

تعداد مکاتب متوسطه و ثانوی حزب اسلامی در ایالت سرحد پاکستان به پنجاه مکتب می رسید. در این مکاتب 30623 تن شاگرد که عمدتاً پسران بودند توسط 1616 نفر معلمین و کارمندان اداری تدریس و اداره می شدند. مکاتب دوره ی ثانوی (متوسطه و لیسه) حزب اسلامی در ایالت بلوچستان پاکستان به پانزده باب می رسید. در این مکاتب 5203 تن شاگرد از سوی 214 معلم آموزش می یافتند. مشهور ترین لیسه ی حزب اسلامی لیسه ی سید جمال الدین در پشاور بود که 1700 شاگرد در بخش نزاری و 1200 تن در بخش لیلیه داشت. (58)

حزب اسلامی در آخرین سال دهه ی هشتاد (1989) به تأسیس پوهنتون جهاد در پشاور پرداخت. این پوهنتون متشکل از دو فاکولته ی طب و تعلیم و تربیه بود. مجموع تعداد محصلین در سال 1990 در پوهنتون مذکور به ششصد نفر می رسید که از سوی یکصد تن از استادان و کارمندان اداری پوهنتون تدریس و مدیریت می شدند. محصلین پی سی بی فاکولته ی طب در سال نخست 88 نفر بودند. شاگردان ممتاز کورس طبی دوساله ی حزب اسلامی و کسانی که دروس شان در فاکولته های طب کابل و ننگرهار نا تکمیل بود جذب فاکولته ی طب حزب اسلامی می شدند. این فاکولته دارای دیپارتمنت های کیمیا، بیولوژی، فزیک، فزیولوژی و هستولوژی بود. در سال بعدی فاکولته های انجنیری، شرعیات، زراعت و فاکولته ی حربی از سوی حزب اسلامی در چهارچوب پوهنتون جهاد تشکیل گردید. تدریس در فاکولته های مذکور به استثنای فاکولته ی انجنیری با زبان پشتو و فارسی دری صورت میگرفت. درس در فاکولته ی انجنیری با زبان انگلیسی ارائه می شد. (59)

جمعیت اسلامی به رهبری برهان الدین ربانی یکی از تنظیم های مهم مجاهدین بود که در عرصه ی معارف در میان جامعه ی مهاجرین و مجاهدین در پاکستان فعالیت گسترده داشت. کمیته ی تعلیم و تربیه ی جمعیت در سال 1979 (1358) در پشاور ایجاد شد و در همین سال نخستین مکتب را در کمپ بده بیر پشاور تأسیس نمود. نخستین لیسه ی جمعیت در پشاور لیسه ی مجاهد بود که در سال 1981 (1360) تشکیل گردید. از این لیسه تا سال 1991 در 9 دوره 4000 شاگرد فراغت حاصل کردند. افزون بر این لیسه، جمعیت اسلامی ده ها مکتب عصری ابتدایی و ثانوی و مدارس دینی در مناطق مختلف دو ایالت سرحد و بلوچستان پاکستان ایجاد نمود. مدرسه ی ابوحنیفه یکی از مدارس مشهور جمعیت اسلامی در پشاور بود که در سال 1981 تأسیس گردید. در حالیکه تعداد شاگردان این مدرسه در سال اول به یازده نفر می رسید در سال 1991 شمار شاگردان مدرسه ی مذکور 2200 تن بود. (60)

جمعیت اسلامی در میان احزاب دیگر مجاهدین در پاکستان اولین بار پوهنتون امهات المؤمنین را برای طبقه ی اناث تأسیس کرد. در این پوهنتون 250 تن از دختران و زنان در رشته های طب، ساینس، تعلیم و تربیه، ادبیات و علوم اسلامی تحصیل میکردند. این دانشگاه در سال 1995 به کابل انتقال یافت. همچنان جمعیت اسلامی در سالهای دهه ی هشتاد به تأسیس مکاتب متعدد ابتدایی و متوسطه برای دختران در جامعه ی مهاجرین افغان پرداخت. به قول عبدالحی الهی رئیس کمیته ی تعلیم و تربیه ی جمعیت اسلامی در اواخر دهه ی هشتاد کمیته ی تعلیم و تربیه ی جمعیت لیسه ی ملالی را به کمک مؤسسه I.R.C در شهر پشاور تأسیس کرد که از لیسه های مشهور برای دختران مهاجر افغان بود. جمعیت اسلامی در اسلام آباد پایتخت پاکستان مکتب فخرالدین رازی را نیز در اواخر دهه ی هشتاد برای پسران و دختران مهاجرین افغان ایجاد کرد. (61)

جمعیت اسلامی در میان سایر تنظیم های مجاهدین برای اولین بار پوهنتون حربی را در سال 1980 (1359) و یک سال بعد مکتب حربی را در 1981 در پشاور تأسیس کرد. شمار شاگردان مکتب حربی در نخستین سال به 91 تن بالغ میگردید و با گذشت هر سال به این شمار در مکتب مذکور افزوده می شد. مکتب حربی جمعیت تا سال 1988 به تعداد 303 تن شاگرد داشت. بسیاری از شاگردان مکتب حربی بعد از فراغت وارد پوهنتون حربی جمعیت می شدند. از پوهنتون حربی جمعیت تا سال 1990 در 9 دوره 1168 محصل فارغ التحصیل گردیدند. پوهنتون نظامی جمعیت دارای فاکولته های پیاده، هوایی، انجنیری، اطلاعاتی و ترانسپورتی بود. در این پوهنتون مضامین: تفسیر، حدیث، فقه، عقاید، انداخت توپچی، توپچی گری، تخنیک توپچی، تکتیک توپچی، کشف توپچی، تاکتیک پیاده، تخنیک سلاح، پیاده گری خریطه، استحکام، تاکتیک کوماندو، جمع نظام، قوماندانیت مورال و تاریخ حرب از سوی افسران و معلمین سابقه دار در ارتش افغانستان تدریس می شد. (62)

جمعیت اسلامی در سال 1991 (1370) به تأسیس پوهنتون عبدالله بن مسعود اقدام کرد. این پوهنتون از دوفاکولته ی اصول دین و شرعیات تشکیل یافته بود که صرف 80 نفر محصل در آن تحصیل میکردند. همچنان کمیته ی تعلیم و تربیه ی جمعیت اسلامی در سال 1989 اکادمی علوم اسلامی را در شهر پشاور تأسیس کرد. در این اکادمی مضامین اجتماعی و زبان های عربی و انگلیسی تدریس می گردید. جبهه ی نجات ملی اسلامی به رهبری صبغت الله مجددی یکی دیگر از تنظیم های فعال مجاهدین در دهه ی هشتاد در عرصه ی معارف محسوب می شد. به قول شاه آغا مجددی رئیس کمیته ی تعلیم و تربیه ی جبهه ی نجات ملی، تنظیم مذکور در دهه ی هشتاد دارای سیصد باب مکتب عصری و مدرسه ی دینی در داخل و خارج افغانستان عمدتاً در میان جامعه ی مهاجرین افغان در پاکستان بود. مهم ترین مکاتب جبهه ی نجات ملی لیسسه ی ابوحنیفه در کمپ باجور، لیسسه ی مانسره در کمپ مهاجرین در مانسره، لیسسه ی هرپور در کمپ هرپور، لیسسه ی ذکور امام حسین و لیسسه ی اناث امام حسین در کمپ کچه گری ایالت سرحد شمال غربی پاکستان بودند. تنظیم جبهه ی نجات ملی در شهر لاهور پاکستان نیز یک باب مکتب ثانوی را در سطح لیسسه برای مهاجرین افغان تأسیس کرده بود که در آن دوصد شاگرد مهاجرین تعلیم و آموزش می دیدند. (63)

تنظیم های اتحاد اسلامی به رهبری عبدرب الرسول سیاف، محاذ ملی اسلامی به رهبری سیداحمد گیلانی، حزب اسلامی به رهبری مولوی محمدیونس خالص و حرکت انقلاب اسلامی به رهبر مولوی محمد نبی محمدی نیز در سال های دهه ی هشتاد با ایجاد کمیته های تعلیم و تربیه در تنظیم های شان به تأسیس مکاتب عصری و مدارس دینی پرداختند. از میان این تنظیم ها، در مکاتب حزب اسلامی خالص و حرکت مولوی محمدنبی دختران حق تعلیم رانداشتند. همچنان هر دو تنظیم مذکور در عرصه ی تعلیمات عالی فاقد هرگونه برنامه و پروگرام بودند. بسیاری از مکاتب و مدارس حزب اسلامی محمدیونس خالص مر بوط به مولوی جلال الدین حقانی از قوماندانان تنظیم مذکور می شد که تحت نظر کمیته ی تعلیم و تربیه ی جبهات مولوی حقانی قرار داشت. یک نشریه ی مربوط به حقانی تعداد مکاتب و مدارس موصوف را تا سال 1992 به 98 باب مکتب عصری و مدرسه ی دینی وانمود می کند. در این مدارس مجموعاً 12103 تن شاگرد درس می خواندند. (64)

در مکاتب و مدارس جلال الدین حقانی دختران حق تعلیم را نداشتند و مکاتب عصری آن به مدارس دینی مشابهت داشت که در آن مضامین علوم دینی بیشتر تدریس می شد. مدرسه ی منبع العلوم از مهم ترین مدارس حقانی به شمار می رفت. وی این مدرسه را در سال 1984 در شهر میرانشاه منطقه ی مرزی پاکستان با افغانستان

تأسیس کرد که در سال های دهه ی هشتاد و دهه ی نود صد ها نفر در آن تعلیم می دیدند. همچنان حقانی در چهارچوب کمیته ی تعلیم و تربیه ی خود پوهنتون نظامی عبدالله بن مبارک را در سال 1989 در میرانشاه ایجاد نمود. در پوهنتون مذکور چهار فاکولته ی پیاده، استحکام، توپچی و مخابره وجود داشت که در آن 312 نفر تحصیل میکردند. مدرسه ی منبع العلوم منبع مهم برای جذب شاگردان در پوهنتون نظامی عبدالله بن مبارک بود. برخی از استادان و مدرسین مدرسه ی منبع العلوم را اتباع پاکستانی و کشور های عربی تشکیل می دادند. دکتور شیخ شیر علی شاه یکی از استادان پاکستانی این مدرسه و از فارغان پوهنتون اسلامی مدینه ی منوره در عربستان سعودی با درجه ی دکتورا بود. وی با سایر معلمین و مدرسین عرب و پاکستانی در تمویل و تقویت مدرسه ی مذکور نقش مهمی داشت. مدرسه ی منبع العلوم در اواسط دهه ی نود که تحریک طالبان به وجود آمد به مهم ترین پایگاه فکری و فزیک طالبان مبدل شد. این مدرسه در ایجاد و تقویت افکار طالبانی و ظهور رهبران و افراد تحریک طالبان نقش عمده ایفا کرد. (65)

تنظیم اتحاد اسلامی به رهبری عبدرب الرسول سیاف یکی دیگر از تنظیم های فعال مجاهدین در عرصه ی معارف بود. این تنظیم در پاکستان 242 باب مکتب ابتدایی، 19 باب مکتب متوسطه و لیسه، 2 باب دارالایتام، 12 باب مدرسه ی حفظ قرآنکریم داشت که در این مکاتب و مدارس 55377 شاگرد از سوی 2274 معلم آموزش می دیدند. همچنان اتحاد اسلامی در اپریل 1985 پوهنتون نظامی را بنام جهاد پوهنتون در کمپ بی بی پشاور تأسیس کرد و سپس در همین سال پوهنتون دعوت و جهاد را بنیان گذاری نمود. این پوهنتون یکی از پوهنتون های معروف احزاب مجاهدین در پاکستان بود. پوهنتون مذکور نخست شامل دو فاکولته ی شرعیات و اصول دین می شد که محصلین از این دو فاکولته در هشت دوره فارغ التحصیل شدند. سپس فاکولته های طب در 1987 در پوهنتون نامبرده تأسیس گردید که در پنج دوره 460 محصل طب از آن فارغ شدند. فاکولته های انجینیری در سال 1988 و تعلیم و تربیه در سال 1989 و زراعت در سال بعدی به آن افزوده شد. در این پوهنتون 800 تن محصلین تحصیل میکردند که میان شان 250 محصل پاکستانی نیز مشغول تحصیل بود. در دانشگاه یا پوهنتون دعوت و جهاد علاوه از استادان افغان استادان پاکستانی و عرب نیز تدریس میکردند. پوهنتون مذکور با پوهنتون های مختلف کشورهای اسلامی روابط وسیع و گسترده داشت. پوهنتون دعوت و جهاد در سال 1995 نخست به ننگرهار و یک سال بعد به کابل انتقال یافت و در انستیتوت علوم اجتماعی جایجا شد. سپس این پوهنتون در دوران حکومت طالبان مسدود گردید و پس از فروپاشی حکومت طالبان مجال فعالیت و حضور مجدد نیافت. (66)

بزرگترین پوهنتون مهاجرین افغان در سال 1999 در دوران حاکمیت طالبان در پشاور بنام پوهنتون افغان از ادغام چند پوهنتون دیگر تنظیم ها و جامعه ی مهاجرین ایجاد شد. در این پوهنتون 1511 پسر و 518 دختر تحصیل میکردند که دوثلث آنها را محصلان فاکولته ی طب تشکیل میداد.

ب- نقش پاکستان در معارف مهاجرین:

فعالیت در عرصه ی معارف طی سالهای دهه ی هشتاد و اوایل دهه ی نود میلادی در جامعه ی مهاجرین افغانی در پاکستان تنها به احزاب مجاهدین محدود و منحصر نمی شد. حکومت پاکستان، برخی از مؤسسات و سازمان های بین المللی و حتی شماری از احزاب اسلامی پاکستان که در حمایت از مجاهدین و مخالفت با حکومت حزب دموکراتیک خلق قرار داشتند نیز در میان مهاجرین در سال های دهه ی هشتاد به تأسیس مکتب و مؤسسات آموزشی پرداختند. جماعت اسلامی پاکستان و

جماعت علمای پاکستان از مهم ترین احزاب اسلامی طرفدار تنظیم های مجاهدین افغانستان بودند که به تأسیس مکاتب و مدارس در میان مهاجرین افغان پرداختند و یا زمینه را برای متعلمین و طالبان افغان در مکاتب و مدارس خود فراهم کردند. در حالیکه جماعت علمای پاکستان به رهبری مولانا فضل الرحمن به تعلیم طالبان دینی افغان توجه داشت، جماعت اسلامی پاکستان به رهبری میا طفیل احمد و سپس به رهبری قاضی حسین احمد در نخستین سالهای دهه ی هشتاد یکصد مکتب عصری را برای مهاجرین که عمدتاً مهاجرین هوادار حزب اسلامی افغانستان به رهبری گلبدین حکمتیار بود، ایجاد نمود. سپس جماعت مذکور این مکاتب را با تشکیل اتحاد اسلامی مجاهدین از تنظیم های مجاهدین افغان در پشاور به اتحاد مذکور واگذار کرد. با گسترش مهاجرت مردم از افغانستان بسوی پاکستان در شروع دهه ی هشتاد میلادی، تأسیس مکاتب در میان کمپ های مهاجرین از سوی حکومت پاکستان به کمک مالی کشورها و مؤسسات بین المللی آغاز یافت. در سال 1981 (1360) حکومت پاکستان در بخش تعلیم مهاجرین دفتر ویژه Educationcell را تأسیس کرد. مکاتب در کمپ های مهاجرین از طریق این دفتر به کمک سازمان های بین المللی به ویژه مؤسسه ی مهاجرین ملل متحد (UNHCR) و مؤسسات غیر حکومتی دیگر تأسیس شد. کمیساری مهاجرین افغان در پاکستان که اداره ی مربوط به حکومت پاکستان بود از مکاتب کمپ های پناهندگان افغان مدیریت میکرد. از نخستین سال تشکیل دفتر Educationcell تا سال 2000 در حدود 5916 تن متعلم و محصل افغان شامل مکاتب، کالج ها و دانشگاه های مختلف پاکستان شدند. این دفتر در سال های نخست دهه ی هشتاد در ایالت سرحد شمالغربی پاکستان 94 باب مکتب را در کمپ های مهاجرین افغان برای پسران و دختران مهاجرین تأسیس کرد که در آن مکاتب 5200 شاگرد از سوی 394 معلم آموزش می دیدند. برخی از این معلمین پاکستانی و تعداد بیشتر شان معلمین افغان بودند. از میان این مکاتب 60 باب آن مکتب متوسطه برای پسران، 14 باب متوسطه برای دختران، 18 باب لیسه برای پسران و دو باب لیسه برای دختران بود. (67)

شمار مکاتب در کمپ های مهاجرین در سالهای دهه ی هشتاد با ازدیاد تعداد مهاجرین افغان در پاکستان و ازدیاد کمک های مالی جوامع بین المللی و کشورهای غربی و عربی افزایش یافت. تا سال 1989 (1367) مطابق گزارش اسد سلیم شیخ نویسنده ی پاکستانی در کتاب "افغان مهاجرین ایک جایزه": «مجموعاً 508 مکتب در اطراف و اکناف ایالت سرحد پاکستان وجود داشت که 396 باب آن ابتدایی پسران، 51 باب آن ابتدایی دختران، 55 باب آن متوسطه ی ادنی، 5 باب آن متوسطه ی اعلی و یک باب آن مکتب عالی بود. در ایالت بلوچستان 133 باب مکتب وجود داشت که 124 باب آن ابتدایی و 9 باب آن متوسطه بود. در پنجاب صرف سه مکتب ابتدایی تأسیس شده بود. مجموع معلمین این مکاتب به 2040 تن می رسید. از جمله ی این معلمین 90 تن آنان زن، 545 تن معلمین مرد پاکستانی و متباقی 1405 تن معلمین افغان بودند.» (68)

در راپور سالانه ی ملل متحد در سال 1989 تعداد مهاجرین افغان در پاکستان 3،2 ملیون تن تثبیت گردیده بود. بر مبنای این راپور 30 درصد از جمعیت مهاجرین در عمر میان 6 و 14 سال قرار داشتند. به تعداد 456 باب مکتب ابتدایی برای 90 درصد پسران مهاجرین افغان و ده درصد دختران مهاجرین در کمپ های مهاجر نشین ایالت سرحد شمال غربی از سوی اداره ی مهاجرین سازمان ملل متحد (UNHCR) تأسیس گردیده بود. همچنان 13 هزار اطفال مهاجرین افغان در مکاتب ابتدایی مورد تمویل این اداره در ایالت های بلوچستان و پنجاب پاکستان تعلیم می دیدند. (69)

متعلمین مهاجرین در مکاتب کمپ های ایالت سرحد پاکستان که به کمک سازمانهای بین المللی ایجاد شده بود درس را به زبان پشتو فرا می گرفتند. زبان تدریس در هفت باب مکتب مهاجرین افغان در ایالت بلوچستان زبان دری بود. و شاگردان مهاجرین افغان در سایر مکاتب این ایالت نیز به زبان پشتو آموزش می یافتند. اطفال مهاجرین افغان در شهر های دو ایالت سرحد و بلوچستان به آسانی می توانستند از تعلیم در مکاتب دولتی و خصوصی پاکستان برخوردار شوند. شمولیت در مکاتب خصوصی با پرداخت فیس ماهیانه آسانتر از مکاتب دولتی بود. معمولاً مهاجرین در این مکاتب درس را به زبان های اردو، انگلیسی و یا پشتو می آموختند. در مکاتب کمپ های مهاجرین، اردو و انگلیسی به حیث زبان خارجی آموخته می شد. تحصیلات عالی در پاکستان برای مهاجرین افغان بر خلاف دوره ی مکتب با دشواری های زیادی همراه بود. برخی از مؤسسات عالی تحصیلی در پاکستان تعداد معدودی از مهاجرین را برای تحصیل می پذیرفتند.

ج- مؤسسات خارجی و معارف جامعه ی مهاجرین در پاکستان:

در حالیکه مؤسسه ی مهاجرین ملل متحد (UNHCR) از مؤسسات مهم کمک کننده ی بین المللی به معارف مهاجرین افغان در پاکستان بود، سازمانها و مؤسسات متعدد و مختلف کشورهای دیگر نیز دارای پروگرام های وسیع در کمک به معارف جامعه ی مهاجرین بودند. در سال 1984 مؤسسه ی آلمانی G.T.Z کمک خود را به معارف مهاجرین در عرصه ی تعلیمات اساسی آغاز نمود: «مؤسسه ی مذکور یک پروژه ی تعلیمات اساسی را برای مهاجرین افغان در پاکستان تأسیس کرد. این پروژه تعلیمات رسمی و غیر رسمی را در برگرفته و توجه به انکشاف نصاب تعلیمی و کتب درسی دوره ی ابتدایی و تربیه ی معلمین نمود. پروژه ی کمکی آلمان همکاری خود را در سالهای 1990 با مؤسسه ی مهاجرین ملل متحد و کمیساری مهاجرین در پاکستان ادامه داده و مکاتب مهاجرین را در کمپ های صوبه سرحد کمک نمود. در سال 1998 مؤسسه ی امداد تخنیکی آلمان (GTZ) و مؤسسه ی مهاجرین ملل متحد هر دو مسؤل تمویل 274 مکتب مهاجرین بودند که در آن 80650 شاگرد توسط 1880 معلم تدریس می شدند.» (70) آی.آر.سی (IRC) The International Rescue committee یکی دیگر از مؤسسات مهم خارجی کمک کننده ی معارف در میان مهاجرین افغان در پاکستان بود: «این مؤسسه در ماه می 1985 فعالیت های تعلیم و تربیه را برای مکاتب ثانوی مهاجرین افغان در پشاور آغاز نمود. این پروگرام نخست سیمینار های ساینس و ریاضی را برای معلمین مکاتب ثانوی مهاجرین در پاکستان دایر نمود. بعد از ختم سیمینار ها معلمین تربیه شده را در مکاتب شان تعقیب نموده از نظر اصول تدریس با آنان از نزدیک کمک میکرد. بعداً این پروگرام به افغانستان هم توسعه داده شد. استادان این پروگرام کتب ریاضی، هندسه، کیمیا، بیولوژی، فزیک و جیولوژی را از صنف 7 تا 12 تألیف نموده بعداً چاپ و رایگان به تمام مکاتب مهاجرین توزیع می شد. این سلسله تا به سال 1997 ادامه داشت. تعداد کتب چاپ شده به صدها هزار می رسید. در چوکات پروگرام ثانوی تعلیم و تربیه آی.آر.سی یک انستیتوت تربیه ی معلم هم فعالیت داشت که در سال 1988 تأسیس گردیده بود. یک لیسه ی ذکور بنام لیسه ی تجربوی ساینس و یک لیسه ی اناث به نام لیسه ی ملالی هم از تأسیسات این پروگرام بود. آی.آر.سی در سالهای 1986 و 1987 پروگرام تربیه ی معلمین افغان را برای دوران ابتدایی مکاتب در ایالت سرحد شمال غربی پاکستان تأسیس کرد. این مرکز تربیه ی معلم تا سال 1997 ادامه یافت. همچنان مؤسسه ی مذکور برای تربیه ی معلمین زبان های پشتو، دری و انگلیسی مراکز جدا گانه ایجاد نمود.

لیسه ی عالی تجربوی ساینس از اداره های فعال تعلیمی کمیته آی.آر.سی بود که در سال 1986 (1365) در پشاور تاسیس گردید که به یکی از لیسه های ممتاز در میان مکاتب ثانوی مهاجرین تبدیل شد. تا سال 2000 میلادی از این لیسه 676 تن شاگرد فارغ التحصیل شدند.» (71)

یکی از مؤسسات عالی تعلیمی جامعه ی مهاجرین افغان در پاکستان به خصوص در ایالت سرحد پاکستان و عمدتاً در شهر پشاور در سال های دهه ی هشتاد و حتی دهه ی نود، تاسیس "معهد ها" بود. معهد ها مؤسسات عالی آموزشی محسوب می شدند که از سوی منابع کمک دهنده ی کشور های عربی بمنظور تعلیمات اسلامی و آموزش علوم اجتماعی و سیاسی برای فارغان دوران ثانوی مکاتب و دارای سویه ی معادل این دوران تاسیس یافته بود. بسیاری از معلمین عرب در این معهد ها تعلیمات اسلامی را به شاگردان و محصلین با قرائت و دیدگاه سلفی گری و افراط گرایی از اسلام تدریس میکردند.

نخستین معهد بنام معهد شرعی یا "المعهد الشرعی العالی للمعلمین" در دسمبر 1984 (قوس 1363) در پشاور ایجاد شد. مدت تحصیل در این معهد دونیم سال تعیین شده بود. از معهد مذکور که تا سال 1997 فعالیت داشت در 22 دوره 488 محصل فارغ التحصیل شدند. نصاب تعلیمی این معهد بیشتر با پروگرام تعلیمی یکی از دانشگاه های عربستان سعودی مشابهت داشت که از سوی مسئولین معهد مذکور درمشورت با برخی از رهبران تنظیم های مجاهدین تدوین یافته بود. (72)

معهد های دیگری که در سال های مختلف دهه ی هشتاد در پشاور تاسیس گردیدند عبارت بودند از: معهد عالی انصار که در 1986 از سوی عبدالله عزام فلسطینی تشکیل شد. این معهد در یک دوره ی تعلیمی متشکل از پنج سیمستر در مدت دونیم سال به تربیه ی معلم می پرداخت.

معهد ابوحنیفه توسط یک انجمن غیر حکومتی عربی بنام "الندوة العالمية للشباب الاسلامی" در سال 1986 در پشاور تشکیل گردید. در این معهد شاگردان فارغ از دوره ی ثانوی مکاتب جذب می شدند. تربیه ی معلم در مدارس اسلامی و تربیه ی مبلغان مسلمان از اهداف معهد مذکور خوانده می شد. از این معهد تا سال 2001 میلادی در 28 دوره 836 محصل فراغت حاصل کردند.

معهد عمر فاروق در کمپ حزب اسلامی واقع ورسک پشاور بوجود آمد و تا سال 1992 به تعداد 177 محصل از آن فارغ گردیدند.

معهد حراء در 1986 در پشاور تاسیس گردید و تا سال 1992 به تعداد 400 شاگرد از این معهد فارغ التحصیل شدند.

معهد طبی در 1985 از طرف موسسه ی عربی بنام "لجنة الدعوة" تشکیل شد. شاگردان این معهد در یک دوره ی تعلیمی شش ماهه درکنار آموزش علوم دینی به فراگیری دانستنی های مورد نیاز طبی می پرداختند تا مجروحین مجاهدین را درجبهات جنگ تداوی کنند.

در معهد های یاد شده به ویژه در اواخر دهه ی هشتاد و اوایل دهه ی نود افزون بر شاگردان مهاجرین افغان، افرادی از کشورهای آسیای میانه، پاکستان، کشمیر، مناطق مسلمان نشین در فدراتیف روسیه، کشورهای جنوب شرق آسیا، سین کیانگ چین و حتی قاره های اروپا و امریکا نیز تعلیم و آموزش می دیدند.

کشور ها و مؤسسات عربی در سال های دهه ی هشتاد به تشکیل دارالایتام های متعددی نیز پرداختند. بسیاری از این دارالایتام ها در شهر پشاور و حومه های آن ایجاد شده بود که عبارت بودند از: دارالایتام سعد بن معاذ، دارالایتام کچه گری، مؤسسه خیریه ی مدینه منوره، مؤسسه ی خیریه مکه مکرمه، دارالایتام ناصر باغ، دارالایتام ورسک، دارالایتام هرپیور، دارالایتام مرکزی هجرت کلی و دارالایتام پشاور. در این

دارالایتام ها و مؤسسات خیریه به تعداد 19579 پسر و دختر نگهداری می شدند و تعلیم و آموزش می دیدند. (73)

در حالیکه معارف عصری در میان احزاب مجاهدین و جامعه ی مهاجرین افغان در پاکستان از سوی احزاب مجاهدین، کمیساری مهاجرین افغان و مؤسسات مختلف بین المللی در دهه ی هشتاد و نود رشد و انکشاف یافت، اما عدم نصاب واحد تعلیمی و نبود زبان واحد تدریس در پهلوی سایر مشکلات یکی از پرابلم های جدی معارف در میان احزاب مجاهدین و مهاجرین بود. بسیاری از احزاب و تنظیم های فعال در عرصه ی معارف دارای نصاب درسی و پروگرام جداگانه ی تدریس در مکاتب بودند. مؤسسات کمک دهنده نیز نصاب خود را داشتند.

مشکل زبان تدریس یکی دیگر از پرابلم های معارف در میان مکاتب مهاجرین و مجاهدین و در مکاتب پاکستانی برای اطفال مهاجرین افغان بود. در صدها مکتب مهاجرین در کمپ های پاکستان زبان دری به عنوان یکی از دوزبان رسمی افغانستان تدریس نمی شد.

پس از فروپاشی دولت حزب دموکراتیک خلق در کابل و تشکیل دولت مجاهدین بسیاری از مکاتب و مراکز تعلیمی و تحصیلی تنظیم ها و احزاب جهادی در پاکستان تعطیل گردیدند. اما مکاتب مهاجرین در کمپ های محل سکونت مهاجرین همچنان فعال باقی ماندند. حتی در دهه ی نود که شهر کابل پایتخت کشور در جنگ و بی ثباتی فرو رفت، وقوع موج جدید مهاجرت افغانها به پاکستان به شمار مکاتب و مراکز تعلیمی افزود.

3- معارف در جامعه ی مهاجرین افغانستان و احزاب مجاهدین در ایران:

در جمهوری اسلامی ایران زمینه ی تعلیم و تربیه به پناهندگان و مهاجرین افغان متفاوت از پاکستان بود. در حالیکه اکثریت مهاجرین افغان در پاکستان در کمپ ها و مناطق معین پاکستان زندگی میکردند اما بسیاری از مهاجرین افغان در ایران در شهر ها و شهرستانهای ایران حیات به سر می بردند. مکاتب مهاجرین در پاکستان از کمک های کشورها و سازمانهای مختلف کمک دهنده ی بین المللی بهره می برد، اما معارف در جامعه ی مهاجرین افغانستان در ایران به این کمک ها دسترسی نداشتند و یا به ندرت کمک های ناچیزی را دریافت میکردند.

شاگردان مهاجرین در جمهوری اسلامی ایران در دو نوع مکاتب تعلیم و آموزش می دیدند: در مکاتب دولتی جمهوری اسلامی ایران و در مکاتب احزاب و تنظیم های مجاهدین افغانستان.

زمینه ی آموزش و تعلیم در مکاتب ایران برای آن عده اطفال مهاجرین افغانستان فراهم بود که کارت اقامت قانونی را از سوی دولت ایران دریافت میکردند. در دهه ی هشتاد که تعداد کثیری از مردم ولایات غربی افغانستان و از نواحی مرکزی به ایران سرازیر شدند به آسانی مجوز اقامت در ایران دریافت میکردند و اطفال آنها نیز می توانستند بدون ممانعتی وارد مکاتب ابتدایی و حتی مکاتب ثانوی ایران شوند. در آن سال ها مهاجرین در ولایات خراسان و سیستان و بلوچستان ایران و در شهر تهران در دفتر اتباع مهاجرین ثبت نام می شدند و با اخذ کارت مهاجرت زمینه ی قانونی برای شمولیت اطفال شان در مکاتب مساعد می گردید. در سال های بعدی که بر تعداد مهاجرین افزوده شد و برخی از مهاجرین در دفاتر اتباع مهاجرین راجستر نشدند و کارت مهاجرت را بدست نیاوردند حق شمولیت به اطفال شان در مکاتب داده نمی شد. اما در طول سالهای دهه ی هشتاد و دهه ی نود که از یک تا سه ملیون مهاجر افغان در ایران به سر بردند و تا کنون نیز در حدود دومیلیون اتباع افغانستان در این کشور به سر می برند بیشترین تعداد اطفال افغان ها از تعلیم در مکاتب ایرانی بازماندند: «تقریباً نصف نفوس

مهاجرین افغان در ایران (1،5 ملیون در سال 1998) کمتر از سن پانزده سال بوده و اکثریت آنان در ایران متولد گردیده اند. یک تعداد اطفال نظر به مقررات اداری به حیث مهاجر ثبت نام نشده اند و برای شمول مکاتب به مشکلات مواجه می باشند. از جمله ی تقریباً پنجمصد هزار طفل افغان (سنین 6 الی 15) 154600 نفر شامل مکتب هستند.» (74)

بیشترین شمار مهاجرین افغانستان در دهه ی هشتاد و نود در ولایت خراسان ایران که حالا به سه ولایت جداگانه ی خراسان جنوبی، خراسان شمالی و خراسان رضوی تقسیم شده است، اسکان یافته بودند. از این رو شمار شاگردان مهاجرین در مکاتب ایرانی این ولایت در دهه ی هشتاد به بیش از هفتاد هزار تن بالغ می گردید. اما سپس در دهه ی نود میلادی دولت ایران سخت گیری های بیشتری را بر شاگردان مهاجرین حتی بر دریافت کنندگان مجوز اقامت اعمال کرد و شمولیت اطفال مهاجرین در مکاتب ایرانی محدود گردید. بر مبنای ارقام منتشر شده از سوی منابع رسمی ایران: «در سال 1989 فیصدی باسوادان در میان مهاجرین افغان 19 در صد بود. در سال 1992 تعداد با سوادان به 41 درصد تزئید یافت. بین سالهای 1989 و 1992 از جمله ی ششصد هزار طفل و جوان مهاجر افغان بین سنین (7-19) تقریباً یک ثلث شامل مکتب بودند. در سال 1992 تعداد شاگردان افغان در مکاتب ابتدایی و ثانوی ایران به 90477 نفر می رسید. که متشکل از 56870 شاگرد ذکور و 33195 شاگرد اناث بود. در سال 1998 مشمولین افغان در مکاتب ایران 113195 نفر بود. (51980 پسر و 61227 دختر که تزئید تعداد دختران را نشان می داد.)» (75)

شاگردان مهاجران افغان در مکاتب ایرانی ملزم به تعقیب نظام آموزشی و نصاب تعلیمی معارف ایران بودند. آنها در این مکاتب نیازمندیهای تعلیم و تربیه ی کلتوری و فرهنگی جامعه ی افغانستان را فرا نمی گرفتند. آنگونه که شاگردان مهاجران افغان در پاکستان در مکاتب کمپ های مهاجرین و مکاتب دولتی و خصوصی پاکستان از فراگیری زبان فارسی دری یکی از زبانهای رسمی افغانستان محروم بودند، شاگردان افغان در مکاتب ایرانی در کشور ایران از فراگیری زبان پشتو یکی دیگر از دوزبان رسمی کشور افغانستان در محرومیت به سر میبردند.

شماری از مکاتب عصری و مدارس دینی در جامعه ی مهاجرین افغانستان در کشور ایران متعلق به احزاب و تنظیم های مجاهدین بود. بسیاری از شاگردان این مکاتب مربوط به خانواده های مهاجرینی می شدند که موفق به دریافت سند قانونی حق اقامت در ایران نگردیده بودند. برغم آنکه دولت ایران از شمولیت این افراد به مکاتب ایرانی جلوگیری می کرد، اما مانع تأسیس مکاتب ویژه ی مهاجرین توسط احزاب و سازمانهای اسلامی افغانستان نمی گردید. از این رو احزاب و تنظیم های مجاهدین در ایران در طول سالهای دهه ی هشتاد به ایجاد مکاتب عصری و مدارس دینی پرداختند. در میان احزاب مجاهدین بیشترین مکتب و مدرسه ی دینی از سوی جمعیت اسلامی در ولایت خراسان ایران تشکیل شده بود. یکی از مسئولین کمیته ی تعلیم و تربیه ی جمعیت اسلامی در ایران تعداد این مکاتب را در مناطق مختلف ولایت (استان) خراسان ایران 110 باب می خواند که در آن بیش از 34 هزار شاگرد مهاجرین در دوره ی تعلیمات ابتدایی و متوسطه آموزش می دیدند. (76)

افزون بر ولایت خراسان، دوتنظیم جمعیت اسلامی و حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار و سازمان های اسلامی جامعه ی تشیع افغانستان در ولایات سیستان و بلوچستان، اصفهان، شیراز، سمنان و قم نیز مکاتب و مدارس متعددی را تشکیل کرده بودند. مکاتب حزب اسلامی بیشتر در ولایات سیستان و بلوچستان ایران تأسیس یافته بود. مجموع مکاتب حزب اسلامی در ایران به 17 باب مکتب با تعداد 3111 شاگرد بالغ

می گردید. شمار دختران در این مکاتب به 373 و تعداد پسران به 2738 تن می رسید. (77)

پس از ولایت خراسان و ولایات هم مرز با افغانستان احزاب مجاهدین بیشترین مکاتب را در تهران و حومه های آن تأسیس کرده بودند. در تهران بیش از 45 مکتب از سوی این احزاب برای اطفال مهاجرین وجود داشت که در آن 5600 شاگرد افغان تعلیم می آموختند.

در حالیکه تعلیمات ابتدایی و عمومی برای اطفال و شاگردان مهاجر افغان در ایران از زمینه های مساعد و شرایط سهل تری برخوردار بود، اما مهاجرین در بخش تحصیلات عالی با دشواری ها و موانع جدی مواجه بودند. زمینه ی تحصیلات عالی در دانشگاه ها و مراکز عالی تحصیلی و مسلکی ایران بسیار محدود و دشوار بود. مثلاً در سال 1994 از میان جامعه ی مهاجر دوملیونی افغان 242 نفر در دانشگاه های ایرانی مشغول تحصیل بودند. از سوی دیگر مهاجرین افغان در ایران بر خلاف پاکستان اجازه ی تشکیل مؤسسات عالی تحصیلی را نداشتند. این در حالی بود که مهاجرین و احزاب مجاهدین در پاکستان از آزادی تشکیل مراکز عالی تحصیلی برخوردار بودند. جذب شمار معدود محصلین مهاجرین در دانشگاه ها و مؤسسات عالی تحصیلی ایران بر مبنای سهمیه های که برای افغانها اعطا می گردید پذیرفته می شدند. این افراد از طریق احزاب مجاهدین معرفی می شدند که عمدتاً سازمانهای تشیع افغانستان مستقر در ایران حق اولویت داشتند. در مدارس دینی و حوزه های علمیه دینی ایران نیز زمینه برای طالبان تشیع افغان مساعد بود. صد ها تن از طلبه های اهل تشیع افغانستان در سالهای دهه ی هشتاد ونود در حوزه علمیه ی قم تعلیم و آموزش دیدند. گاهی شاگردان مهاجران از طریق کانکور سراسری ورود به دانشگاه نیز با اخذ نمرات عالی جذب می شدند که البته تعداد آنها انگشت شمار بود.

ادامه دارد